

## هرگز به یک آفتاب پرست اعتماد نکنید!

یک خرده بورژوا را شاید تنها بتوان با آفتاب پرست هایی مقایسه کرد که به طور مداوم رنگ به رنگ می شوند!

این موجود دوگانه، چون همواره چیزی برای از دست دادن دارد ناگزیر در خلال جنبش های اجتماعی علیه مناسبات اقتصادی بورژوازی تلاش می کند درحاشیه باقی بماند و چشم به تناسب قوا میان طرفین جنگ بدوزد تا به محض چرخش نقطه ی برتری، خود را به پیروز میدان نزدیک تر کند! او به طرز غریبی نسبت به بالا دست خویش متملق است! در حالی که در ازای هر صدقه ای که از بالا به سویش پرتاب می شود با حق شناسی مضحکی دم تکان می دهد، در برابر طبقات فرودست بینی چین می دهد و توقع خاکساری همتای چاپلوسی خود، از آنان دارد.

بنابر همین خصلت است که خرده بورژوا علاقه نفرت انگیزی دارد تا هم چون مقلدی احمق، پیوسته ادا و اطوار یک بورژوا را تقلید کند. همانند او بنشیند، بلند شود، بخورد، بیاشامد و حتی خود را تخلیه کند! البته در ابعاد حقیرتر چرا که هر چه باشد او در تقسیم بندی طبقات اجتماعی جامعه در رده ی پایین تری قرار گرفته است و موجودی جیبش اجازه بلند پروازی های آن چنانی را نمی دهد.

اما هراندازه که یک خرده بورژوا در توهم اتصال به طبقه ی بورژوا غرق گشته باشد، باز به این نکته به خوبی واقف است که هر آن، اجل ریزش به لایه های پایین تر اجتماع تهدیدش می کند. در واقع رسم روزگار مناسبات

سرمایه داری چیزی جز میل به انحصار قوی تر و ویرانی اقتصادی یک شبه برای ضعیف تر نیست. در نتیجه همواره جمعیت بیش تری خرده بورژوا نسبت به آن بورژوایی که در میدان رقابت مغلوب حریف قوی تر می گردد، از گردونه ی طبقه خویش به طبقات فرودست پرتاب می شوند. و این موضوع یعنی دغدغه ی سقوط، عمده ترین دلیل حضور بی رنگ او در حاشیه ی جنبش های توده ای است.

البته ناگفته نماند که گستره ی وسیعی از خرده بورژواها در جوامع سرمایه داری وجود دارد، درست همان گونه که سایر طبقات حاضر نیز در درون خود، طیف بندی شده اند و هر دسته بنا بر موقعیت خویش، داشته ها و نداشته هایش وارد مبارزه برای بقاء با سایر طبقات می گردد، یک خرده بورژوا نیز بنا بر مختصاتی که در آن قرار گرفته است، موضع خویش را در این جدال پیاپی تعیین می کند. او هر اندازه به طبقات فرودست اجتماع نزدیک تر باشد، نسبت به جنبش های اجتماعی، فعال تر عمل می کند.

اما هرگز نباید به یک خرده بورژوا اعتماد کرد! در او استعداد خیانت بسیار ریشه دار است، زیرا در حالی که کارگران و توده های تحت ستم تنها زنجیرهای خود را برای از دست دادن دارند، خرده بورژوا همواره چیزی برای از دست دادن دارد!

داستانک زیر نمایشی است از این دست برخوردهای دوگانه که به نظرم هر مکان و زمانی در آن می گنجد. خرده بورژوایی با ژست روشنفکری، سعی دارد در برخورد با دوست سابق اش، به هر نحو ممکن برای تغییر مواضع پیشین خود آبرو بخرد.

\*\*\*\*\*

الف و ب از بچه های سیاسی دانشگاهشان بودند و هر دو به استبداد حاکمیت معترض! نشریه ای راه انداخته بودند، به هر مناسبتی حرکتی راه می انداختند و با انتشار اطلاعیه ای خواسته هایشان را اعلام می کردند. الف در همان بند اول، می نوشت: ما خواهان برقراری دموکراسی و رعایت حقوق شهروندان جامعه بر پایه ی اعلامیه جهانی حقوق بشر هستیم، در حالی که ب در جمله ای کوتاه تر، رعایت حقوق انسانی افراد را مطالبه می کرد.

ب تمایل داشت روی پلاکاردها بنویسند: آزادی و برابری اما الف بی آن که به صراحت بگوید نسبت به کلمه ی دوم آلرژى داشت!

الف پیشنهاد می داد که از فلان گرایش سیاسی برای سخنرانی در مورد موضوع به همان، در جمع دانشجویان استفاده کنند و ب معترض بود که چرا این گرایش ها و موضوعاتشان همواره تکرار مکررند! چرا نمی شود یکی را دعوت کنند که از واقعیت های اجتماع و خواسته های توده ها بگوید نه از ویار روشنفکران طبقات متوسط!

اما با وجود همه این اختلاف ها، الف و ب خود اعتقاد داشتند که نقاط توافقی بسیاری دارند.

چون هر دو از ارتجاع حکومت، سرکوبگری و اختناق اش به تنگ آمده بودند، در نتیجه می توانستند در یک دانشگاه کوچک، پشت کوه های سر به فلک کشیده و در میان بیابان هایی که کیلومترها از شهر دور افتاده بودند، کار مشترک سیاسی کنند!

آخرین تماس الف و ب برمی گردد به یک سال پیش. بلافاصله پس از اتمام دانشکده ارتباط آن ها قطع شده بود و امروز به طور اتفاقی باز یکدیگر را ملاقات کرده اند.

آن‌ها بلافاصله از احوال یکدیگر می‌پرسند. الف میل به ادامه‌ی تحصیل دارد اما ب حتی در آزمون نام نویسی هم نکرده است. الف را پدرش تأمین می‌کند اما ب خود سرپرست خانواده اش است و یک سال تمام به دنبال پیدا کردن کار، بی‌حاصل، هر دری را زده است.

ب: راستی! از سیاست چه خبر؟ این روزها چه می‌کنی؟

الف: فعلاً که حال و هوای انتخابات رئیس دولت، ما را هم گرفته است!

ب با تعجب: مگر می‌خواهی رأی بدهی؟

ب می‌پرسد و شوکه می‌شود وقتی جواب مثبت الف را می‌شنود. یادش می‌افتد به بحث و جدل‌های سابقشان بر سر مبارزه با استبداد و تحریم انتخابات‌های چند دوره‌ی پیش که چگونه الف با آن شور بی‌پایان سعی داشت همه را متقاعد کند که دیگر امیدی به این سیستم حکومتی نیست و چپ و راست اش هر دو از یک آبشخور می‌نوشند.

ب تنها می‌پرسد: آخر برای چه؟

آن وقت الف شروع می‌کند به بافتن چرندیاتی که ب امروز می‌داند از همان ابتدا بی‌آن که کسی به فکر الف تزییقشان کند، وجود داشته‌اند و اینک هم بسیار آگاهانه به سمت شرکت در نمایش انتخابات جهت‌گیری کرده‌اند.

الف از وطن می‌گوید، از حس چرندی به نام میهن پرستی و همبستگی ملی در برابر دشمنان خارجی. از دشمنانی فرضی مثال می‌زند که چنگ و دندان برای دریدن این وطن عزیز تیز کرده‌اند و منتظر نشسته‌اند تا تکلیف این انتخابات مشخص شود.

الف رفتار گذشته‌اش را ضرورت روند اصلاح طلبی و تحریم انتخابات را انفعال سیاسی و به ضرر همه‌ی ایرانیان می‌داند. او به ب از دروازه‌هایی می‌گوید که جهان سرمایه‌داری به روی حکومت باز کرده است و اطمینان

می دهد که به زودی کشور آن چنان رشد می کند که به قدرت نخست منطقه ی جغرافیایی اشان تبدیل می شود.

الف می گوید: با عدم شرکت در انتخابات، جبهه دموکراسی خواهی را ضعیف تر می کنیم!

و ب...

ب هیچ اعتقادی به مام میهن ندارد. برای او وطن آنجاست که بتواند شکم خود و خانواده اش را سیر کند نه مرزهایی که در آن میلیون ها نفر امثال ب در منجلاب فقر دست و پا می زنند و امیدی برای زندگی فردای خود ندارند. ب، به خوبی می داند که آن دروازه های کذایی، رو به جهنم باز می شوند و برای او و هم طبقه ای هایش چیزی جز فلاکت به ارمغان نمی آورند. و سرانجام آن دموکراسی پوشالی که ب نیازی نمی بیند به الف یادآوری کند که شرکت در شکلک یک انتخابات، با کاندیداهایی که مهر تأیید حکومت را بر پیشانی دارند، با آن همه روزنه های تقلب و دغلیکاری و مضحک تر از آن، رسوایی حکم جناب رئیس حکومت، دیگر برای آن مترسکی که الف می پرسند هیچ آبرویی باقی نمی گذارد.

الف بی وقفه چرندیات می بافد و ب با خود می گوید:

در جنبش های توده ای، هرگز نباید به یک خورده بورژوا اعتماد کرد!

رُزا جوان

۲۸ خرداد ۱۳۸۴

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتاب خانه: <http://www.nashr.de>

ایمیل یاشار آذری: [yasharazarri@gmail.com](mailto:yasharazarri@gmail.com)

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری